که همگی از هر جهت عاجز و ناتوانیم آنگاه اقرار بقدرت و توانائی
حق جل جلاله نموده و بینا نیم منکاه میکه محکومیت و ضعف و
نادانی خود را دیده و دانستیم بوجود حاکم مقتدر دانا تصدیق
و اعتراف می کنیم مثلاً ما و همه خلق اگر خواسته باشیم ترک
خواب کنیم البته نمی توانیم و هرگاه اراده کنیم که غذا نخوریم
لابد عاجز میشویم و چنانچه بخواهیم تحصیل علم و دانائی و
اقتدار نمائیم ناچار جاهل و بی نصیب و برهنه میمانیم پس ناچار
و اقرار می کنیم که توانا و صاحب اراده و علیم و غنی خداوند
تعالی بی نظیر است زیرا که اگر او هم نعوذ بالله مثل ما ناتوان
و محکوم و ناتوان بود هیچ نمیتوانست که ما را خلق و دعوت نماید
خود کند چنانکه ما نمیتوانیم از خلقت کمترین چیزی عاجز و ناتوان
هستیم و یقیناً همگی دانسته و میدانیم که هیچیک خود را خلق نکرده ایم

باشیم یکی از براهین هستی وجود خدا این است که ما می‌بینیم
هیچ شیئ ولو چیز بسیار کوچکی در هیچ عهد و زمانی بی موجد
و صانع پیدا و بدون مربی مرتبا نشده است مگر آنچه
آنچه بوده و هست آفریننده و استاد و سازنده داشته
در این صورت با عقل سلیم و دل پاک ادراک نموده
و می‌فهمیم که این جهان وسیع و این عالم با تناسب
و این زمین و آسمان را که بعضاً آفریننده و صانع و
سازنده بزرگیست مقتدر و توانا چون تحقیق نمائیم
که هیچ چیز بدون موجد و صانع و مربی نیست یقین قطعی
حاصل می‌کنیم که همه کائنات و جمیع مخلوقات را یک موجد
و صانع و ربی هست همین را باید که حتماً محتاج
باو بوده لهذا چون در خود نظر کرده می‌کنیم می‌بینیم

او بینیم پس تصدیق آن نمائیم او داناست ما عاجزیم او تواناست
ما محتاجیم او بی‌نیاز است چون چنین دانستیم که باید چنین خدای
بخشنده و مهربانی داریم پس قبول و اقرار می‌نمائیم که آن خالق
دادگر و مهربان در همه زمان فرض و واجب دانسته و حقیقتاً
لازم بوده و هست که یک پیغمبری و راه نمائی را برای ما مبعوث
کند که مثل او دانا و راستا و باشد و نقایص ما را بکمال رساند
و طریقه خدا شناسی و رویه خداپرستی را بما بنماید و نیکو را
و سبیل رستکاری ابدی را نشان دهد و علوم و دانش‌ها و
حقایق و معانی صوری و معنوی را با تعلیم بفرماید اگر آن خداوند
عالم در همه زمان چنین کسی را برای هدایت و تربیت ما
نفرستد یقیناً است که همگی در ظلمت جهل و نادانی میمانیم و
از نادانی و وحشی گری بر آزار و اذیت یکدیگر قیام

بلکہ خالق و مصور و مربی کل دیگری است کہ ہیچ معروف و موصوف بمیل و ارادہ و عقلیات خلق نیست و اگر ما نظر بوجود قاصر و فانی خود و نقایص معینہ خویش نمائیم یقین قطعی حاصل نمودہ و اذعان می کنیم کہ خداوند عالمیان حی و باقی و سمیع و بصیر و صاحب قدرت و کمالات است مثلاً ما خواب داریم مرض داریم ضعف و ناتوانی داریم مرگ داریم اینہا تمام نقص است اما خداوند عالمیان از کل نقایص مبرا و پاک و منزہ است چہ اگر او ہم نعوذ باللہ دارای این قسم نقایص و عیوب باشد ناچار مثل ما خواہد بود و ہر گاہ مثل ما باشد بایستی کارہائی کہ ما نمیتوانیم بکنیم او ہم نتواند بکند پس ثابت و محقق شد کہ خداوند عالم محیط بر کل و مقتدر و توانا ست نہ مثل ما زیرا ہر با آنچہ یافت میشود از خطا و سہو با و نیستنا حاوئیم

سبحان ثابت و مستقیم کردیم تشبثی اگر تمامی اهل ارض بر نفی
و زجر و اذیت او قیام کنند و مانع و حایل گردند و بگویند
این شخص راهنما و مظهر خدا نیست هیچ قبول و باور نکنیم و
آنی روگردان از او و از امر او راده نشویم باری اگر خواسته
باشیم که راهنمایان عشق و محبت زمان خویش را بتحقیق بشناسیم
و حق و باطل و صدق و کذب را از یکدیگر تمیز بدهیم و فرق
بگذاریم اول باید شایبهٔ غرض و مرض و جهل و تعصب و دوئی
و دشمنی را از قلب خود دور کنیم و بنظر عدالت و انصاف
در جمیع امور نظر کرده با خلوص نیت و نورانیت حقیقت و
انقطاع از ما سوی الله تدقیق و تأمل نمائیم و از تقالید گفتار و
کردار و رفتار خلق خواه آشنا و خواه بیگانه بگذریم و چشم
بپوشیم و هموار و بنظر باطن اساس اوامر یزدان و تعالیم خداوند

می کنیم خون یکدیگر میریزیم بلکه گوشت یکدیگر را میخوریم و این
بعید از عدالت و بخشش خداوند است زیرا آن خالق فقط در مهربانی
هرگز ستم روائی نکند و هیچ راضی نشده و نمیشود که آئین
بندگان او در محنت نادانی و ضلالت و گمراهی بدون رهنما
و مربی بمانند چون بتحقیق فهمیده و دانسته ایم که خداوند عالمیان
همیشه راهنما و پیغمبری را از جانب خود برای هدایت
و تربیت خلق فرستاده و میفرستد و همچنین شنیده و دیده ایم
که اشخاصی آمده و گفته اند ما پیغمبران خدا و هادیان سبل
و راه نمایان شما لذا بر ما واجب گردید که تحقیق و تحری
حقیقت نمائیم تا جمیع مظاهر الهی و نمایندگان سبل حق را از
روی دل و جان با حجت و بیان و دلیل و برهان بشناسیم
و عبودیت و پیروی کنیم و در ایمان و ایقان بامر او راه ظهور

محرومیت چیست و سبب اختلاف و انحراف کیست و
مرد آنکه جمیع منتظر ظهور مظاهر یزدان و منتظران طلوع
طلعت موعود ایشان بودند و بسیاری در سحرگاهان تضرع
و زاری و انابه و بیقراری می‌نمودند که شاید نسیم خوش رحمت
پروردگار بوزیدن آید و جمال حضرت مقصود از خیام غیب
بعرصهٔ شهود قدم گذارد و چون چنین شده که در حین ظهور
با مظاهر حق چنان جدال [illegible] عکس آن معامله نمودند هر موسمی که
ابر رحمت آنی بارید و جمال حضرت مقصود ظاهر و آشکار
شد اغلب [illegible] هم انکار ظهور یار [illegible] بر مخالفت و اذیت
و آزار مظاهر الهیه [illegible] نمودند بلکه جمیع را سرزنش و تکفیر
کردند و حکم بقتل آن بزرگواران و قتل و نفی اهل بیان [illegible]
چنانکه در جمیع کتب سماوی مستور است باید در این خصوص نهایت تأمل

عالمیان داشته باشیم نه در آن چه اگر خواهیم اعمال و اقوال
و اطوار و کردار و رفتار خلق را میزان معرفت حق و اولیای
او قرار بدهیم هرگز بعرفان و شناسائی حق جل جلاله و ائمه
و نائل نشده و نخواهیم شد زیرا در هر زمانی که از جانب
الهی رسول و پیغمبری ظاهر شده بیشتر مردم انکار و از امر حق
دوری و فرار نموده و از وجدان خودی انحراف جسته اند تا
کنون هیچ رسول و پیغمبری از جانب خدا باین عالم سفلی نیامده
که آنحضرت را بدون اذیت و آزار گذارده و امر حق را بمجرد اطلاع
مطیع و پرستار گردیده باشند هرگز چنین اتفاق رخ نداده و چنین امری
در عالم وجود ظاهر نشده است گذشته آنچه آینده است باید نگاه
باسلاف و زمان پیش رجوع بگذارشات ایام پیش کنیم و با نظر دقیق
دوراندیش تحقیق و تفتیش نمائیم تا ببینیم آیا علت غفلت

و تفکر نمود که بعد از آن همه پشیمانی و امیدواری و آرزو و انتظار
چه چیز نفع و حاصل از جناب اقدس نصیب شده و چه علت مایه
غفلت و بطالت و محرومی آنها گردید و سبب را امروز هم همان غفلت
سبب نکبت و هلاکت و محرومی ما گردد که مطلوب و محبوب خود را
نشناسیم و موعود و مقصود خویش را غافلانه انکار کنیم و از حق
ظاهر و آیات باهره او دوری و نفوری جوییم و مانند خائنین
و معرضین ایام بعثت سابقه به خسران ابدی دچار و گرفتار گردیم و در
انجام مستوجب سخط و غضب حضرت پروردگار شویم
باری عقیده این فرقه مجیده این است که همواره جهت
و علت رد این کار و در این ره رفتار بوده و هست علت
اصلی تقلید و عدم تحقیق و نادانی و آز و خودپسندی است
که همیشه سبب و مایه احتجاب و انحراف بوده و هست و علت

دیگر

اختیار نموده و از فیوضات ظهور مظاهر الهیه محروم و بی
نصیب شده‌اند این بسی معین و واضح است که تا کنون هیچ
موعودی زائیده غیب شده در جهان جلوه و ظهور نکرده
ابداً این قسم صاحب الامر محکومی از برای هدایت و رستگاری
عالمیان نیامده است مگر اینکه همه مظاهر امر الله صاحب
اراده و کتاب جدید و شریعت و احکامی تازه بوده‌اند و خواهند
بود الی الابد لازال حق منیع هرگز مطیع خلق نبوده و نخواهد بود
بجهة اینکه خلق بمراتب ناقص و جاهل و مریض بوده و خداوند
عالمیان همیشه کامل و عالم و طبیب است و ابتدا وسیله نجاح
و فلاح و طریقت خیر و صلاح عباد خود را بخوبی دانسته و میداند
و یقین است که هیچگاه سلطان مقتدر توانا مقهور و محکوم شخص
ناتوان نشود و یا حکیم حاذق دانا بتبعیت مریض مزکوم
نادان نفرماید و با غذیه نامناسب و ادویه غیر ملائم که از روی

و آثار بوقوع این نحو معجزه و خبار ظاهر و آشکار شود نه بامر
و اراده و مشیت محیطه حضرت پروردگار و همچنین علت غفلت
و احتجاب اهل سنت اینست که غالبا در معنی دست خدا را بسته تصور
نموده اند چنانکه همه طائفتین گفته و میگویند که خداوند دیگر
رسول و پیغمبری را از برای ما نفرستاده و نمی فرستد و پیغمبر ما
آخر پیغمبران است و شریعت ما آخرین شریعت حضرت رحمان
و آن کسیکه ابد ظاهر میشود تابع کتاب و مروج شریعت قدیمه
ما خواهد بود نه صاحب کتاب جدید و شریعت تازه. لهذا
چه طوایف این را می گویند. و چنین موعودی را بر حسب میل
و خواهش خویش منتظر و امیدوار هستند منحصر بعقیده ملل خبره
نیست چون اینها هرگز بر وفق میل و خواهش خلق واقع نگردید و
همچنین امری البته ظاهر نشده است اینست که در همه اعصار
خلق جاهل غافل از حق ظاهر با صد دوری و مهجوری

بهمین طور بعضی علائم گفت و میگویند که علامات معهوده اخبارات
موعوده و آثاری که در کتابها مسطور و منظور و مایه اطمینان عقیده
ماست هنوز تمام ظاهر و مشهود نشده است چه اگر ظاهر
شده بود لزوما همه ما تصدیق میکردیم رسولان قبل و عیان
جدید را لیکن چون آن همه معجزه و علاماتی را که ما خواستیم
هنوز تمام ظاهر نشده است اینست که سالیان دراز در دین
تقلیدی و عقیده اجدادی خویش پابست و در دین پیشین باقی
و مستقیم هستیم علت غائی اینکه گفتار و رفتار و کردار
خلق روزگار آنکه اجل بهار است چون رسید روح آیات و
شریعت در روح خداپرستی و ایمان ایشان پرید و تمام از ایشان
بدر آمد آنگاه تعلیمات الهیه را فراموش و انوار حقیقت
خاموش نمودند و روزگاری در ظلمت ضلالت ماندند

میل و دلخواه خود مریض باشد رنجوران را معالجه و مداوا نمایند
بلکه موقع فصل و مناسبت وقت و زمان را ملاحظه
می‌کنند و دردها را درمان بدانسانی خود میفرمایند در هر حال مخصوص
نمائید ببینید تاکنون انگونه معجزه و علاماتی را که خلق با دلها
بهوای خود خواسته‌اند و قرارها گفته و میگویند در هیچ عهد و زمانی
از هیچ نبی و مظاهر حقی در این عالم ترابی ظاهر و آشکار نشده است
لا والله زیرا که اگر ظاهر شده بود بایستی همه اهل ارض قبول نموده
اطاعت و پیروی کرده باشند و امر مشاعر هر نفوس و
خدائی را این نسبی ثابت و واضح است که تاکنون هیچ
رسولی و پیغمبری نیامده است مگر آنکه محل ایرادات و
اعتراضات خلق جاهل غافل واقع شده و چنانکه منکرین و
معرضین هریک از مذاهب و ملل اکنون موجود و حاضرند

عیاناً ثابت شده و مدلل و مبرهن نشود و همچنین از هر جواب حسابی و
براهین منطقی کافی ندارند که موجب اطمینان و اثبات آن شخص
و نیز منتهی مطلوب به اثبات نفوس گردد و یقین قطعی بر حقانیت
آن نبی حاصل شود مگر آنکه هر یک پیش خود با انواع اوهام
مختلفه بیانی بر روایات و حکایات چند نموده و می‌نمایند
و معجزاتی را از افواه مردمان خود شان نقل کرده و می‌کنند
که بیانات قبل از قبول عامه و لایق میزان بودن و شایسته
پذیرفتن و تصدیق حقیقت حق یا اصل نبوده و نیست و هرگز پیغمبر خودشان
خدا آنکه معجزه و بینات مذکوره را دلیل حقانیت دعوی
خود نشمرده و برهان معرفت مرحق قرار نداده‌اند بلکه گاهی
مردم را بیزار بوده از آنگونه اجتهادات و روایات و همه را
ناشسته از مبنی بر تقسیم خود و مردود و نامقبول مینمایند مثلاً قرآن میگوید

میگویند از کجا بفهمیم که این قول صدق است یا غیر صدق و بالفرض
اینکه صدق و راست باشد اما چگونه بفهمیم که این عمل از
معجزات است شاید که سحر یا چیز دیگر شبیه با آتش بوده است
پس این قول هم میزان صحیح و حجت و برهان کافی نیست
قومی هم میگویند که پیغمبر ما مرده را زنده کرده است مگر
دلیل صدق بودن این عنوان و برهان پیغمبری آن ملت جا
همان از ایشان سؤال کنند شبهه نیست که برای اثباتش عاجز
و ساکت و جواب نمیدانند در این صورت چگونه اعتماد
بقول محض آن ملت توان نمود آیا میتوانی اشخاصی را که
هیچ شناسی و اعتبار و اعتمادی از ایشان نداشته باشی
آنها را بضمانت یکدیگر قبول کنی لا والله مثلا کسی
که دو را از امروز تا آن عصر است مرده را زنده کرده است

وقتیکه سحرکنندگان فرعون ریسمان خود را مار کرده بودند پیغمبر ما
عصای خویش را اژدها نمود اما منکرین قبول نمی کنند در
جواب میگویند درصورت صدق ما که علم سحر نداریم و مسبوق
بآن نیستیم اما چگونه بفهمیم که وقوع این عمل چه نحو بوده از
سحر بوده است و یا از معجزه زیرا بهمان قسمی که ممکن است از
علم سحر ریسمان مار شود شاید آن عصا هم اژدها شده باشد یا نشده باشد
پس ریسمان مار شدن و عصا اژدها کردن از برای امروزه
ما که علم سحر نداریم چه فرق می کند چونکه از برای شما یقین قطعی
و ایمان کامل حاصل نمیشود پس وقوع این عمل میزان کافی
و برهان وافی و معجزه عمومی و تمیز بین حق و باطل نیست و
قومی دیگر میگویند که پیغمبر ما آتش بدست خود داشت چون
بدست مردم داد دست احدی را نسوزانید ما منکرین

میگویند از کجا بفهمیم که این قول صدق است یا غیر صدق و بالفرض
اینکه صدق هم است باشد اما چگونه بفهمیم که این عمل از
معجزه است شاید که سحر یا چیز دیگر شبیه با آتش بوده است
پس این قول هم میزان صحیح و حجت و برهان کافی نیست
قومی هم میگویند که پیغمبر ما مرده را زنده کرده است هرگاه
دلیل صدق بودن این عنوان و برهان پیغمبری آن جاهلان
جاهلان از ایشان سوال کنند شبهه نیست که برای اثبات آن عاجز
و ساکت و بیجواب میمانند در این صورت چگونه اعتقاد
بقول محض آن ملت توان نمود آیا میتوانی اشخاصی را که
هیچ شناسی و اعتبار و اعتمادی از ایشان نداشته باشی
آنها را بضمانت بگیری قبول کنی لا والله مثلاً کسی
که ادعا نماید که آن شخص مرده را زنده کرده است

وقتیکه سحر کنندگان فرعون ریسمان خود را مار کرده بودند پیغمبر ما
عصای خویش را اژدها نمود اما منکرین قبول نمی‌کنند در
جواب میگویند در صورت صدق ما که علم سحر نداریم و مسبوق
بآن نیستیم اما چگونه بفهمیم که وقوع این عمل چه نحو بوده از
سحر بوده است یا از معجزه زیرا همان قسمی که ممکن است از
علم سحر ریسمان مار شود شاید آن عصا هم اژدها شده باشد یا نشده باشد
پس ریسمان مار شدن و عصا اژدها کردن از برای امروز ما
ما که علم سحر نداریم چه فرق می‌کند چون که از برای شما یقین قطعی
و ایمان کامل حاصل نمیشود پس وقوع این عمل میزان کافی
و برهان وافی و معجزه عمومی و ممیز بین حق و باطل نیست و
قومی دیگر میگویند که پیغمبر ما آتش بدست خود برداشت و لکن چون
بدست مردم داد و دست احدی را نسوزانید باید منکرین ما

تا بی‌جبر و اظهار همه مردم روزگار آن معجزه را ببینند و
تحقیق کنند و جمیع خلق آن دعوی را بتوانند از روی
یقین بصدق نیت قبول کنند و حجت الهیه بر همه خلق بالغ
و مسلم یکسان باشد چه اگر آن معجزه کامل و همراه با ادعا
نباشد اشخاصی که در حین ادعا ایمان بانبیا و رسولان
خدا نیاورده‌اند هیچ مسئول و مقصر نیستند بواسطه اینکه
آن معجزات صادرات را در آن وقت ندیده و عارف
با آن نشده‌اند دوم آنکه باید هر معجزه مربوط با ادعا باشد
نه نامربوط مثل اینکه کسی بگوید من حاکم بر شما هستم بدلیل
اینکه علم ساعت سازی را خوب میدانم یا آنکه بسیار نقاش ماهری
هستم هیچ علم ساعت سازی و صنعت نقاشی
مناسبتی با این چنین اظهار و مربوط بدعوی حکمرانی نیست

بصفات الهی هستند تا سبب هدایت مشتاقان و باعث
رفاهیت اهل امکان و مایه نجات و حیات مردمان جهان
شوند امّا از آنجائیکه هیچگاه بر وفق میل و دلخواه اهل هوس
و هوی ظاهر نشده لذا این است که همیشه اهل تقلید و گرفتاران
دنیا آن مظاهر حقیقت را موعود خود ندانسته در حین ظهور
جمیع را اذیت و آزار نموده تکفیر و تحقیر و انکار کرده اند
امّا عقیده اهل تحقیق اینست که مظهر امر بسیار بزرگیست که
باید همیشه واضح و آشکار باشد و معجز جمیع اهل ارض را ظاهر و
ثابت کند و بنای آن شریعت الهیه باقی و برقرار باشد که هیچکس اتیان ب
نتواند و هرکه شبیه معجز با علوم انبیای سائره نشود و شناسائیه
مدرک عموم باشد و از طریق مکتسب نباشد و نتیجه کلیّت
چند را دارا باشد اوّل آنکه باید منتشر شده همراه ادلّه و عالم باشد

بودن آنحضرت دوستان نادان وامت او برحسب میل
وخواهش خود شان اینگونه امور را موافق فهم وسلیقهٔ عوام
نسبت دهند وحجت ومعجزه شمارند البته این قول قابل
قبول ونا ثابت وصحیح نیست کیفیت ونتیجهٔ چهار م آنست که
معجزات باید قسمی از هر نبی حقی ظاهر شود که جمیع خلق از
اتیان بمثل آن عاجز و ناتوان باشند و همه کس درک وفهم
معجزه بودن آنرا برحسب ادراک خود بتوانند نمود چون که اهالی
مشرق ومغرب چه حاضرین وچه غائبین چه دوران ودورترها
نزدیکان ونزدیکتر کل مکلف بایمان وقبول اوامر واطاعت
هستند هر گاه ظهور معجزات وبروز خوارق عادات قابل
فهم عامه نباشد ودائم نمانند پس بر دوران وغائبین هم
زمان هیچ مجال رد وجای مواخذه ومسئولیت نخواهد بود

و دیگرا میان بحقایق ایقان نیاورده و تصدیق بصدق و
تحقیق نتیجه آن حاصل نشده نبود و دایما در شک و ریب خواهند
بود و نتیجه آنکه پیغمبران هم در یوم ظهور حاضر نبوده و حکایت
آنها را بچشم خود ندیده و دریافت فیض حضور و درک حقیقت
ننموده‌اند پس تکلیف آنها چیست و بچه دلیل باید ایشان آن امر
حق را قبول کنند و اذعان بآن نموده و ایمان بیاورند چرا که
خداوند عالم برسول یا پیغمبر خود معجزه داده که از زبان خودش فقط
بعضی بتوانند فهم و درک نمایند و جمعی دیگر محروم شدند از فهم و درک
آن معجزه را نتوانستند کسانیکه غایب و بعید بودند از این معجزه
و عطیه الهیه بی نصیب شوند آیا این عین بی عدالتی نیست بلکه نهایت ظلم است
و هرگز خداوند قادر عادل بچنین امری راضی بآن نخواهد بود چه
فضل خداوندی عام است و بخشش شامل حال تمام بندگانش

و تکالیف تکلیف از کردن عوام و سایر اقوام بعید نمی
باشد و این بسیار واضح است که رسولان خدا فقط مخصوص
هدایت نزدیکان و حاضرین هر زمان نیامده‌اند بلکه از
برای نجاح و فلاح و هدایت و سعادت عموم خلق عالم ظاهر
شده و می‌شوند چه کسانیکه در ملکت موجود و حاضرند و چه آنها
که بعدها بوجود آمده و می‌آیند البته لطف را مرانند دارند طریق
نجات کلیه شده و حجت الهیه بالغ بر جمیع بوده بتکلیف قبول گردن
همه شنوندگان خدا دار است لزوما معجزات همیشه با آنها
اینها است و بقای هر شریعتی باقی و برقرار است خواه ناخواه
اگر آن معجزات صادره دائمی و باقی نباشد مردمانی که
بعد از صدور آن شخص ظاهر در هر زمان و مکان موجود
شده و می‌شوند دلیلی برای اثبات آن امر نداشته و ندارند

ندا داده‌اند تا حجّت باقیه باشد و دلالت بر آفتاب بدیه کند زیرا
اینکه حضور بهم رسانیدن همه خلق در یکجا و بچشم خود دیدن آن
قسم معجزات شفاهی و درک و فهم نمودن آن محال و ممتنع است زیرا
هیچ نموده و آثاری از این قبیل معجزات خیالی در عالم مشهود بر
قرار و باقی نبوده و نخواهد بود تا مردمان بعد از آن زمان بچشم
خود مشاهده کنند و درک و فهم نمایند و صدق و کذب یا سحر
و معجزه بودن آن بر همه مردمان جهان واضح و نمایان
شود باید بدقّت تفکّر و عطف نظر نمایند ببینند که آیا اینگونه معجزات
خیالی دلیل کافی و حجّت باقی و میزان واقعی و سبب اطمینان
و تسلّی خاطر همه بندگان الهی شده و میشود حاشا و کلّا
بتحقیق یکی از پیغمبران خدا حضرت موسی ع بود که خداوند آن
حضرت را برای نجات و هدایت قوم خود مبعوث فرمود از جمله

انبیا و رسولان خود را برای هدایت و تربیت همه عباد خود
فرستاده و میفرستند با اکمل معجزه اینکه همه مردمان جهان آنرا
درک و فهم و قبول بتوانند نمود اما این قبیل معجزاتی که خلق به پیغمبران
خدا نسبت داده و میدهند هیچ مناسبتی با امر بعثت ایشان و
اراده حکیمانه پدید آورنده نداشته و ندارد و قابل قبول عامه نیست و الا
آنکه معجزات مذکوره را هیچیک از انبیا در حین اظهار دعوی بنا نکرده
و با خود همیشه همراه نداشته تا سبب هدایت و تصدیق عامه شود
و در عالم بیان اثبات نبوت حجت حقیقت تامه کنند تا بنا آنکه
این قبیل معجزات مذکوره هیچ منوط و مربوط با دعاوی و صحیح حالات
و سکنات آنها نبوده و نیست تا دلیل حق و صدق بودن آن رجال
گردد ثانیا اینکه هیچیک از انبیاء و رسولان خدا اینگونه اقوال
وا به خلق را میزان راستی خویش نداشته و دلیل معرفت حق قرار

کار بزرگی که کرد که جمیع خلق عالم بکردن مثل آن عاجز و قاصر
بودند این بود که بدون اسباب ظاهره ملکی در پای تخت مثل
فرعون پادشاهی بر خلاف میل و عقیده او و تمام دولت
آن حد در قیام نمود و ادعای نبوت و پیغمبری کرد و فرمود
که شاه و رعیت و اغنیا و علما و قوی و ضعیف بلکه جمیع
خلق باید مرا متابعت و پیروی کنند و مطیع و منقاد گردند
خوب در این مسئله تفکر و تعمق نمایید ببینید و بفهمید که آیا چه
چیز او را بر اظهار این امر و اجرای چنین عملی وا داشت و از چه کی
او دعا نمود آیا غیر تأییدات الهی و جنود سمائی و نفثات
روح قدسی او بود چگونه یک تن تنها بدون پول و زور و توپ
و تفنگ و اسبابهای ظاهره دنیوی جرئت چنین ادعای
بزرگی نمود و تما [illegible] در مقابل تواند نمود خلق عالم را

وآن بسیار امر بزرگیست خارق العاده که از معجزات واضحه و دلائل ساطعه و براهین قاطعه و آیات باهره و حجت کافیه باقیه شمرده میشود که هیچ محل تأمل و انکار نیست و دیگر ملاحظه فرمائید که خلق عالم عنصری آیا هیچ از راحتی ظاهری خیالات واعتبارات شخصی خوشی و مراتب جسمانی خود گذشته و میگذرند خیر بلکه از سر خاری و یا از رأس ابره فرار کرده و عاجز و ناتوان میشوند اما پیمبران خدا و همه مظاهر امر الله از جمیع دنیا و مافیها در سبیل رضای خدا گذشته و میگذرند و هرگونه بلایا و رزایا را بجهة اعلاء کلمة الله و انتشار امر الله به وجود مبارک خود حمل نموده و در مقابل جمیع اعدا زیست و استقامت فرموده و عاقبت الامر بدون اسباب ظاهره و تقویه بر تمامی اهل ارض غالب شده و فائق آمده و میآئید اینست قدرت و سلطنت

و تفکّر شود ادراک و تصدیق نماید که بغیر مدد و اعانت اسباب ظاهره
از مقام و سمت هیچ نفر عاجز است هرگاه نفسی واحد مقدّسی
بدون وسایل ملکی و وسایط ظاهری از جانب خدا بر تربیت
میل و آراء همه اهل دنیا اظهار چنین امری قیام و اقدام
بچنان عملی نماید و حرفی بزند که مخالف سلیقه همه مردم دنیا
باشد و انجام آن مقصد را از پیش ببرد و امر و اراده او جاری
شود بسیار واضح است که این امر بمساعی بشری و آن عمل بقوای
ظاهره خلقی نیست و هیچ تعلّقات شخصی و مقاصد ملکی و اراده
ظاهری در نفس مدّعی حقیقت نبوده و نخواهد بود و کار تأییدات سماوی
و قوای غیبی الهی و نفثات روح قدسی که همیشه شامل حال
و مؤیّد و معین گشته و کردار و رفتار آن پیغمبران و اداره
برگزیدگان حضرت کردگار بوده و همیشه هست و خواهد بود

و شریعت تازه گذاشت در حالیکه هیچ اسباب ظاهره
نداشت و ابتدا، خائف و فراری بود و باری در این
مسئله مکرر ذکر و ثابت و محقق شد که اینگونه اعمال و گفتار
و رفتار هیچ شباهت بسحر و یا تردستی و امثال ذلک
نداشته و ندارد و این نحو معجزات و خوارق عادات هرگز
مخفی و فانی نمیشود بلکه همه وقت موجود و مشهور بوده بقسمی که
همه کس دیدن و درک و فهم نمودن آن توانند نمود البته
شخصی که اراده چنین کاری و اظهار چنین امری بخواست الهی
میکند اول دانسته و میداند که باید از جان و مال و اهل و
عیال و تمام هستی خود بگذرد و صرف نظر نماید و در جمیع اوقات
تفویض و رضا مر اراده الهی باشد و از نعمت ظاهری و خوشی
عوالم خاکی بگذرد تا از عهده این کار برآید و ندای امر الهی را

عظمی اینست معجزه و موهبت کبری که همیشه انبیاء دارا بوده
هستند چنانکه از علامت و آثار و بشارت و اخبار کل معتقدان
و مستفاد شده و میشود و وجود امت ملت و آیات و تعلیمات
مبارکه هر یک در عالم وجود معین و موجود است از جمله آن
وجود ذات مقدس همان حضرت موسی بود که بدون اسباب
ظاهره ملکی بر خلاف میل و آراء همه اهالی آن مملکت اظهار
امر حق و ادعای رسالت نمود و از جان خویش گذشت و در
مقابل عظمت چون فرعون پادشاهی ابتدا دعوت و ندائی
فرمود که خارج از قوه بشری و اراده خلقی بود و اول دعوی
من عند اللهی و اظهار چنین امر بزرگی نمود و ثانیه کلام
و کتاب را فرمود و نسبت آن کلام و کتاب را بخدا داده
و استقامت در اجرای آن فرمود و بالاخره احکامات جدید

آیات اللهی و اجرای اوامر و احکام الهی و نفوذ کلمهٔ مبارکه
عاشر و امع الادیان کلها بالروح والریحان بانوای
بشریه و اسباب ظاهره ملکیه ممکن و میسر نه و عسیر حتی حد
نمیتوانند آنچه در بطون و کمون خلق مجسم داشته شده تصفیه نمایند
و محو و منسوخ کنند مثلاً یهودی را هر مقدار پول بدهی و یا بجبر
و زور بخواهی او را راغب بخوردن ذبیحه مسلم نمائی تعیین است
که قطعاً راضی نشده و نمیشود بهمچنین مسلمان از یهود نفرت
و اجتناب دارد و ذبیح یهودی را نمیخورد و لو نفسی تقیه کند
بجهت حفظ جان خود و یا آنکه طمع مال نماید و غالب اگر دوباره قلب
او راضی و مایل بقبول آن نمیشود پس واضح شد که فتح آمیز ا
پیشینیان و تصرفات در قلوب بندگان یزدان فقط بقوای
ظاهریه و زخارف دنیویه ممکن و میسر نه مگر بامر و اراده خداوند

بلند کند و آن امر عظیم را جاری نماید آیا بجهة آن مدعی چیز دیگری
در عالم وجود جز حصول رضای الٰهی و کسب فیوضات اخروی
منظور بوده است استغفر الله زیرا که کل باذن الله تکلم فرموده
و باراده و مشیت خدا قیام کرده و می‌کنند و همگی در آیات
و تعلیمات خود فرموده و میفرمایند که مالک ملک و ملکوت
و عزت و جبروت خداوند است که مولای خلق و دارای عرش
و ثری است بنهایت با دلهٔ ثابته و براهین واضحه معلوم
و مبرهن گردید که احدی جز فرستادگان خدا مدعی رسالت
کبری و مظهریت عظمی نبوده و نتوانند بود و بجهة اینکه خداوند مقتدر
توانا با ذل و عادل است و حاضر و ناظر هیچگاه امری در ساحت
قدس او مشتبه نشود و مدعی باطل هرگز تصرف در قلوب عباد
او نتواند نمود و کراراً تصریح شد که اظهار من عند اللهی و دعوی

چنین کاری را عهده و چنان عملی را اجری کرد و تصرف در قلوب بنی اسرائیل با وجود مخالفت بودن آنها نمود و انجام آنها را مطیع امر خود که با مردارا ده خدا بود فرمود با اینکه هیچ اسباب ظاهره و پول و زر نداشت حضرت زردشت نیز برخلاف آراء جمیع علما و مردمان جاهل خودخواه در پای تخت گشتاسب پادشاه چنین کاری را کرد و اظهار چنین امری نمود و در مقابل جمیع اعدا قیام و استقامت داشت و کتبی آورده و نسبت آنرا بخدا داد و شریعت تازه تاسیس فرمود و نسخ فروعات آئین پیش نمود و جذب قلوب مردم کرد با اینکه از خاندان رعیت و در میان مردم بیچاره و فقیر بود همچنین حضرت مسیح در حین اقتدار سلاطین رومان و حکمای یونان و علمای بنی اسرائیل بود که ظهور فرمود و فرد اً واحداً برخلاف میل و

یفعل ما یشآء لازال اوست که علیم و خبیر و مقلّب قلوب
بندگان خود بوده و هست پس ما که بندگان خدا و عباد آستان
او هستیم و در دریای رحمتش مستغرقیم و در ساحل شریعتش
ساکن باید هر وقت چنین امری را مشاهده نمودیم چنین شخصی را
دیدیم که دارای اینگونه قوّه و صفات الهیه است که تقلیب قلوب
مردم مینماید و احیای مردگان انسانی میکند و قلوب متضادّه چون
یهود و زردشتی و نصاری و مسلمان را از روی واقعیت با
هم الفت میدهد و متحد و مهربان میکند و در یک خیمه نظم حاضر
و بر سر یک سفره نعم الهیه مجتمع میفرماید باید بدانیم که وقوع این
امر و اجرای این عمل بخواست و اراده الهی است زیرا ثابت
و مسلم شد که بشری نمیتواند بدون تأییدات غیبیه الهی چنین امری را
اجری نماید ولو سلطان بسیار مقتدر روی زمین باشد ولی حضرت موسی

و آراء همه مردم او را سامی تحیت کرد و شرایط مذکوره را انجام
داد و تعلیماتش جهانگیر گردید با اینکه خود را بر حسب ظاهر قصیر و بدست
خلق اسیر دید و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مکه معظمه در
وادی غیر ذی زرع در بادیة العرب در بین مردمان بسیار جاهل
وحشی چنین امری را اظهار و جاری فرمود که خارج از قوه بشر بود
و نسخ عادات قدیمه و دفع تقالید مرسومه نمود و اعراب بادیه
و مردمان بی‌خبر از خدا را بشرایع الهیه و آداب و رسومات انسانیت
دعوت و تربیت کرد و برخلاف عقیده و طریقه و میل و هوای
همه علمای وقت و اهالی آنجا قیام و استقامت تام فرمود و با قوای
خارق العاده مقاومت بجمیع اعدا نمود تا آنکه کلمة الله نافذ شد
امر الله مرتفع گشت و شریعة الله انتشار یافت آنحضرت اول
دعوی رسالت کبری و استقامت عظمی فرمود دوم کلام و کتاب